

گزارش عینی از وضعیت ایران

فرید راستگو

۱۱/۱۰/۲۰۰۷

چند روز بعد از اعلام سهمیه بندی بنزین وارد ایران شدم این روزها ترافیک نسبت به سفرهای قبلی ام کمتر شده بود منهای ساعت‌های پررفت و آمد روز. کمبود بنزین آلودگی هوا را کاهش داده و عبور و مرور در خیابانهای همیشه آلوده شهر تهران را قدری ساده تر نموده است. حدود سه سال پیش وقتی ایران بودم دغدغه مردم انرژی هسته ای بود و در اکثر محافل و مجالس بحث انرژی هسته ای داغ بود ولی امسال مردم در مورد سهمیه بندی بنزین و سیاست دولت در این زمینه به بحث می پرداختند.

در این ایام با بالا رفتن نرخ بنزین و جیره ای شدن اش قیمت ها سایر اجناس مرتب افزایش می یافتند در ابتدای ورودم به تهران وقتی مسیر الف تا ب را می رفتم ۲۵۰۰ تومان کرایه پرداخت می نمودم ولی این مبلغ پس از ۱۰ روز به ۳۰۰۰ تومان و بعد از ۳۰ روز به ۳۵۰۰ تومان مبدل شد. قیمت دیگر اجناس هم بدین منوال افزایش یافتند از جمله کره ۱۰۰ گرمی پاک از ۳۰۰ به ۵۰۰ تومان رسید قیمت یک بسته تخم مرغ در عرض یک هفته از ۱۶۲۰ به ۲۳۰۰ تومان رسید قیمت یک لیتر شیر از ۲۰۰ تومان مبدل به ۴۰۰ و سپس به ۴۵۰ تومان شد. با سهمیه بندی بنزین کرایه سواریهایی بین شهری افزایش یافته بود مثلاً دانشجویی می گفت: " من دانشجوی سمنان هستم آخر هفته به خانه امان در تهران می آیم قبلاً کرایه سواری تهران سمنان ۳۵۰۰ تومان بود ولی بعد از سهمیه بندی بنزین تبدیل به ۱۲۰۰۰ تومان شده حال من دانشجو چگونه باید این مبلغ را بپردازم".

سهمیه بندی بنزین اثرات نامطلوبی داشته بخصوص برای مسافرخش ها بطوریکه باعث بیکاری بسیاری از آنان شده است. روی ماشین ها کاغذی می زدند که نوشته بود بنزین مازاد شما را میخریم. مردم می گفتند " حمل بار ازورامین به تهران پیش از این ۲۷ هزار تومان بود ولی در حال حاضر این مبلغ به ۳۵ هزار تومان افزایش یافته یعنی کرایه وانت بار ۳۰ در صد بعد از سهمیه بندی بنزین افزایش یافته است".

افزایش قیمت‌ها زمانی صورت می گیرد که حلقه تحریم و محاصره اقتصادی ایران روز بروز تنگ تر میشود و خطر جنگ بر ایران سایه انداخته است. یکی از اقتصاد دانان معروف ایران که استاد دانشگاه هم میباشد وضعیت اقتصاد ایران را نابود شده بیان می کرد و می گفت دولت احمدی نژاد وضع خراب را نابود نمود و هیچ امیدی به بهبود اقتصادی نیست تا زمانی که بهبود سیاسی حاصل نشود و نمی توان هیچ انتظار بهتری از دولت داشت. علت را سؤال کردم ایشان گفت اقتصاد ایران به تورم مزمن گرفتار است که خود نتیجه سیاست های غلط اقتصادی سالهای قبل می باشد و همه دولت ها در این امر مقصر می باشند ولی احمدی نژاد با بکارگیری افراد بی صلاحیت کار دست جامعه داده است بطوریکه وضعیت اقتصادی مردم امسال که بهای نفت به ۷۶ دلار رسیده نسبت به ۱۰ سال پیش یعنی سال ۷۶ که قیمت نفت ۹ دلار بود بدتر شده است. ایشان معتقدند ضعف مدیریتی بنحویست که با این همه درآمد نفتی دولت نتوانسته برای رفاه مردم و بهبود اقتصادی و رشد اقتصادی کشور اقدامی نماید و افزود دولت با بکارگیری مدیران و کارشناسان نا آشنا به مسائل اقتصادی باعث شده وضعیت معیشتی روزانه مردم وخیم تر گردد. از اثر سهمیه بندی بنزین بر اقتصاد ایران سؤال کردم ایشان بدین باور بود که این عمل باعث افزایش تورم، بیکاری، قاچاق و گرانی خواهد شد بطوریکه تورم ۲۵ در صدی کنونی را به ۳۵ در صد خواهد رساند و قیمت ها روزانه افزایش خواهند یافت و مردم فقیرتر خواهند شد. در یک کلام ایشان سیاست اقتصادی دولت نهم را شکست خورده می داند که هیچ راهی جهت بهبود آن وجود ندارد مگر اصلاحات سیاسی و اصلاحات اقتصادی همزمان صورت گیرند.

همانطوریکه این اقتصاد دان از وضعیت بد معیشتی مردم می گفتند برای درک بهتر مسئله به ملاقات یکی از اساتید با سابقه دانشگاههای معتبر ایران رفتم و از او پرسیدم آیا به نظر شما چون وضعیت اقتصادی مردم خوب می باشد آنها با رژیم به نوعی همزیستی نمی کنند؟ ایشان پاسخ داد وضعیت خوب اقتصادی انعکاس اش ابتدا در وضعیت معیشتی مردم نمایان میشود ولی بطور یقین و مسلم می توانم بگویم ۷۰ در صد از مردم ایران وضعیت معیشتی دشواری دارند زیرا توان خرید مایحتاج خوراکی خود را ندارند و ما این را از سبد خرید روزانه مردم می فهمیم مثلاً خرید روزانه مردم عبارتند از روغن - شکر و آرد، مردم هر ۲ روز یکبار قادر به خرید سبزیجات و ۳

روز یکبار قادر به خرید حبوبات می باشند. خوردن گوشت به هفته ای یکبار مبدل شده است در صورتیکه مرغ و تخم مرغ هر ۱۵ روز یکبار و ماهی هر ماه یکبار خریداری میشود.

ایشان اضافه کردند طبق مطالعات دانشگاهی کودکان ایرانی عمدتاً از خوردن مرغ و تخم مرغ ماهی، گوشت و میوه محروم می باشند و منابع اصلی غذای کودکان را نان- چایی- سبزی خوردن پیاز و سیب زمینی قلمداد می کرد.

این استاد برجسته افزود بجز ۵ درصدی که در ایران وضع مالی بسیار خوبی دارند، اکثر کارمندان عالیرتبه شرکت نفت- صنایع پتروشیمی- نظامی- خودروسازی- پزشکان متخصص- دندانپزشکان - علوم آزمایشگاهی - اساتید دامشگاه ها و... که اینها هم ۵ درصد جامعه را تشکیل می دهند قادر به تغذیه خوب هستند. ۱۰ درصد هم کارمندان - بازاریان و دیگر اقشار متوسط روبه بالا هستند که این بخش وضع خوراکی نامناسبی هم ندارند بقیه یعنی ۸۰ درصد مردم یا وضعیت معیشتی خوبی ندارند یا وضعیت بسیار وخیمی دارند. ایشان می گفت یک کارگر پیمانی در قبال ۱۲ ساعت کار ۱۸۰ هزار تومان می گیرد و یک معلم بعد از ۳۰ سال کار در شهرستان ۱۷۵ هزار تومان حقوق میگیرد در صورتیکه خط فقر طبق ارقام دولت در تهران ۶۰۰ هزار تومان و در شهرستان ۴۰۰ هزار تومان است. او می گفت در برخی از شهرها مثل خرمشهر مردم آب آشامیدنی ندارند چه رسد به غذا. باتوجه به گفتار فوق فقر غذایی در ایران افزایش یافته و سفره غذای مردم روزانه کوچکتر میشود. اکثر آنانی که قدری توانایی مالی دارند در فکر خروج از ایران هستند برایشان مهم نیست کجا بروند مهم اینست از دست جمهوری اسلامی راحت شوند. با دانشجویانی که حرف می زدم حتی آنانی که والدین شان از موقعیت خوب اقتصادی برخوردار بودند جملگی قصد خروج از ایران را دارند. تمامی کسانی که روزگاری از مدافعین سرسخت جمهوری اسلامی بوده اند و از برکت هرج و مرج اقتصادی و سرسپردگی به رژیم مالی اندوخته اند و پولی به جیب زده اند قصد فرار دارند و یا از وطن فرار کرده اند آنان مشتکی روزه خوان را بجان مردم انداخته اند و خود بهمراه پولهای باد آورده در حال فرار به اروپا - آمریکا و کانادا می باشند.

از آنجاییکه سرمایه گذاری در ایران بازدهی چندانی ندارد و ایران با خطر تحریم اقتصادی روزافزون و جنگ مواجه است بسیاری از سرمایه داران یا پول خود را در مسکن گذاشته اند و یا تلاش دارند سرمایه خود را از ایران به خارج بیاورند که برخی از آنان جذب امارات عربی و شیخ نشینهای حاشیه خلیج فارس شده اند و شعباتی در آنجا باز کرده اند. برای اطلاعات بیشتر در مورد بازار سرمایه با دو سرمایه دار به پای بحث نشستیم هر دو آنان از وضع خراب کارخانه ها و دشواری کار تولیدی می گفتند. یکی از آنان بیان کرد با ورود بی رویه پارچه و لباس از چین کار نساجی ها رو به وخامت گذاشته و بیشتر اوقات آنان با نخ ریسی می گذرد و تابحال چندین کارخانه نساجی بسته شده و یا در حال بسته شدن می باشند مثل کارخانه نساجی کرج. او می گفت در چند ماه اخیر تعداد زیادی از کارخانه ها ایران مثل نیشکر هفت تپه اعلام ورشکستگی کرده اند و یا مانند ۳۰۰ کارخانه کود شیمیائی تعطیل شده اند و ۱۵ هزار کارگر بیکار شده و از نان خوردن افتاده اند. دیگری می گفت ایران محیطی پر خطر برای سرمایه می باشد زیرا آمریکا تصمیم گرفته اقتصاد ایران را خفه کند. وقتی از او پرسیدم تحریم ها چه اثری بر شما گذاشته اند؟ پاسخ داد اضطراب و احساس ناامنی در سرمایه گذاری و بدنبال آن رکود اقتصادی و ادامه داد نمی بینی هر روز کارگرها بیکار می شوند و کارخانه ها ورشکسته می گردند. بعلاوه اگر می خواهیم چیزی از اروپا وارد کنیم برای باز کردن اسناد اعتباری مشکل داریم و متذکر شد تنها بانک مهم ایرانی که هنوز توسط غرب تحریم نشده است بانک ملی می باشد که اگر آن هم تحریم شود کلاه ما پس معرکه است. او می گفت سرمایه دارانی که در دویی و یا کشورهای دیگر دفتر دارند مشکلی برای وارد کردن جنس به ایران ندارند ولی آنانی که از این امکان محروم هستند قدری با مشکلات مواجه میباشند که احتمالاً در صورت صدور قطعنامه سوم این امر دشوارتر خواهد شد. او در ادامه گفت جنگ اقتصادی برخلاف جنگ نظامی موشک ها و خمپاره هایش بی صدا هستند.

بقصد انحراف کشاندن افکار عمومی از سیاستهای خویش و مشغول کردن مردم حکومتگران علاوه بر ایجاد بحرانهای پی در پی جهت سرکوب مردم شرایط اجتماعی را چنان سازماندهی کرده اند تا مردم فکری بجز انجام کارهای روزمره اشان و سیر کردن شکم شان نداشته باشند. در ایران برای هر کاراداری باید در صف به ایستید که این به خودی خود کار بدی نیست اما فرض کنید می خواهید کارت ملی بگیرید باید بروید اداره پست و در صف

طولانی حداقل بمدت یکساعت بایستید تاره اگر روزشلوغی نباشد. بعضی از پست ها جا ندارند شما باید در تابستان یک ساعت زیرآفتاب سوزان و در گرمای ۳۵-۴۰ درجه شهر تهران و در زمستان زیر برف و باران بیرون پست سرپا بایستید. برای پرداختن قبض آب- برق- تلفن- برگ خروج از کشور و..... باید ساعتها در صف بایستید. تابستان همه از حال رفته عصبی و بی حوصله می باشند و در صفها مردم بهم عصبانی میشوند زیرا برخی می خواهند نوبت را رعایت نکنند

و زرنگی نمایند. عمدتاً در ایران شاهد هستیم هیچ کس مسئول هیچ کس نیست و بنوعی سعی میشود هر فرد حق دیگری را پایمال کند کسی هم احساس شهروندی نمی کند و همه با هم بیگانه می باشند. از آنجائیکه مردم احساس مشارکت در امور مملکتی نمی نمایند و اعتمادی به نهاد های دولتی ندارند عهده دار هیچ گونه مسئولیت شهروندی هم نمی شوند زیرا رفتاری که از افراد یک جامعه سر می زند خواه نا خواه تابع مقتضیات فرهنگی جامعه ای است که جمع بدان تعلق دارد.

باید گفت کشور ایران علاوه بر عدم امنیت اجتماعی از عدم امنیت جانی- فرهنگی- درمانی- مسافرتی- سرمایه گذاری و غیره رنج فراوان می برد مثلاً کمبود بنزین که این روزها دغدغه مردم می باشد باعث اغتشاش و مختل کردن کارورفاه خانواده ها و آرامش اجتماعی گردیده است برای روشن شدن موضوع نمونه هائی می آوریم. فردی میگفت: " من یک نپسان بصورت اقساطی خریدم که ماهیانه ۱۸۰ هزار تومان باید اقساط بدهم در پی سیاستهای موفقیت آمیز و چشمگیر سهمیه بندی بنزین ما در ماه ۱۵ روز بیشتر نمیتوانیم با ماشین کار کنیم و از طرفی قسط ماشین را هم باید به پردازم ". یا به گفته روزنامه ها در اوائل شهریور " فردی بدلیل بیکاری خود را خلق آویز کرد. با اطلاع موضوع به قاضی شهریاری، تحقیقات در این زمینه آغاز و مشخص میشود این فرد آرش نام دارد و مسافر کش بوده و به امرار معاش دو خانواده از طریق مسافر کشی می پرداخته که به دلیل نداشتن بنزین و عدم توانایی کسب درآمد خود را در منزل پدرش خلق آویز کرده و به زندگی خود پایان داده است". غالباً مسافر کشی شغل دومی برای بسیاری است تا با پول آن بتواند خرج خانه و خانواده خود را تامین نمایند. گران شدن بنزین باعث رواج فساد و قاچاق بنزین شده بطوریکه دولت مجبور به ایجاد گشتی جهت جلوگیری از فروش بنزین قاچاق شده است. بنا به نوشته روزنامه ها: " ۳ هزار و ۷۳۰ کارت سوخت از اداره شهید قندی کرمانشاه به سرقت رفت". یکی از نمایندگان مجلس گفت " در حال حاضر تاکسی ها بنزین سهمیه بندی خود را به لیتری ۵۰۰ تا ۱۰۰۰ تومان می فروشند". شما کافی است بعد از ساعت ۱۰ شب به پمپ بنزین ها رجوع کنید بدون کارت بنزین قادر خواهید بود بنزین خود را تامین نمایید.

از نظر اجتماعی وضع ایران بسیار درد ناک است و آسیب های اجتماعی کشورمان بسیارند. اهم آن عبارتند از: افزایش طلاق- اعتیاد- بیکاری مزمن- گرانی- کلاهبرداری- خشونت خانوادگی- اقدام به خود کشی و آدم کشی- افزایش دختران و پسران مجرد و از همه مهمتر نبود اخلاق و اعتماد اجتماعی که ضامن نظم اجتماع است. حال سعی میشود آنچه را که دیده ام و شنیده ام برایتان بگویم. جامعه ایران به لحاظ فساد در منطقه فقط از یمن و عراق بهتر است و سال به سال شاخص فساد در جامعه بدتر میشود. اعتماد اجتماعی بکلی از بین رفته است آمار طلاق در کشور ۱۳ درصد نسبت به سال ۸۵ رشد داشته در صورتیکه آمار ازدواج ۲۲ درصد کاهش یافته است. افزایش اخبار قتل در ایران نگران کننده و جدی می باشد با نگاهی به اخبار صفحات حوادث روزنامه ها به این نکته دردناک پی می بریم بخصوص این عمل در میان افراد ۲۰ تا ۳۰ ساله امر نگران کننده ای است. در بسیاری از قتل ها که رخ می دهد معمولاً تعداد زیادی از قاتلان در طیف سنی جوان و در رده های سنی ۲۰ تا ۳۰ سال قرار دارند. می توان از زوایای مختلف به علل افزایش تعداد قاتلان در این رده سنی نگاه کرد ولی آنچه مسلم است شرایط نامناسب محیط خانوادگی و اجتماعی از جمله فقر روز افزون، بیکاری مزمن و اعتیاد رو به گسترش والدین از عوامل موثر در بسط این معضل دردناک جامعه کنونی ایران می باشد.

حقیقت تلخ دیگر جامعه ایران استفاده فراگیر از موادمخدر می باشد زیرا بعد از آنکه مصرف الکل توسط جمهوری اسلامی در ایران ممنوع شد رویکرد به استفاده از مواد مخدر فزونی یافته است بطوریکه مصرف انواع و اقسام موادمخدر در ایران فراگیر شده و رشد سرطانی داشته است. مصرف مواد مخدر چنان چشمگیر شده که موضوع اش مورد بحث و گفتگو در روزنامه ها و رادیو و تلویزیون قرار می گیرد و وقتی در این باب با مردم به گفتگو بنشینیم

می گویند فروش مواد مخدر غوغا می کند و قیمت اش از هر الکلی ارزانتر است. بر اساس آمارهای رسمی تعداد معتادین در ایران ۲ میلیون و ۳۰۰ هزار نفر تخمین زده می شوند که فقط ۳۰ هزار نفر آنرا دانش آموزان تشکیل می دهند هر چند که نهادهای غیر دولتی تعداد معتادین در ایران را ۴ میلیون نفر تخمین می زنند. بهرحال نگرانی در این زمینه هرگز به این شدت نبوده است با تمام آنانی که برخورد داشتیم بنوعی بر این عقیده بودند که رژیم برای بی اراده کردن جوانان اعتیاد را رواج می دهد. آنان می گویند چطور اگر یک جوان کوچکترین اقدام سیاسی کند زود او را شناسائی و دستگیر می کنند ولی چگونه است با اینهمه سپاه و بسیج و کمیته نمی توانند جلوی فروش مواد مخدر را بگیرند. واقعیت اینست که ایران یکی از گذرگاههای اصلی مواد مخدر به اروپا می باشد ولی گسترش انواع مواد مخدر و استفاده آن حتی در سنین پائین در ایران بخصوص در تهران برای مردم سؤال برانگیز شده است. به گفته یکی از مسئولین سپاه " تغییرات ایجاد شده در شرایط اجتماعی باعث شده تا سن برخی از جرائم مثل اعتیاد و روسپیگری کاهش بیابد و به سن ۱۳ سالگی برسد".

جوان شدن سن اعتیاد و فحشاء در واقع نشان دهنده افزایش خشونت اجتماعی در ایران است. البته خشونت فقط در اینها خلاصه نمی شود دزدی، کلاهبرداری، تجاوز به حقوق دیگران، فرار از منزل، اقدام به خودکشی، فقدان امید به آینده، کاهش فضای رشد، نبود امکان تربیتی، گسیختگی خانواده ها همه و همه بنوعی تصویر خشن و اعمال خشونت در جامعه را به ثبوت می رساند.

بنا به آمارهای رسمی ۴۹ درصد مردم به اقوام و خویشاوندان خود اعتماد ندارند و تنها ۴۴ درصد به دوستان خود اعتماد دارند. این ارقام نشان می دهد که میزان اعتماد اجتماعی بصورت جدی در ایران نزول یافته است. اعتماد اجتماعی باعث مشارکت اجتماعی میشود که این همبستگی منجر به ایجاد پیشرفت و توسعه کشور می گردد. عدم وجود اعتماد اجتماعی منجر به بروز مشکلات و آسیب های اجتماعی گردیده و در نهایت باعث تلاشی و فروپاشی جامعه خواهد شد.

آنچه مسلم است انحرافات و آسیب های اجتماعی ناشی از آشفتگی مناسبات اعضای جامعه با یکدیگر و عدم پاسخ گویی و بی توجهی ای نهادهای حکومتی و دولتی به خواسته های رو به گسترش اعضای جامعه بویژه جوانان و فقر اوج گیرنده خانواده ها است. زیرا رکود اقتصادی موجب بیکاری شده و بیکاری فقر را دامن میزند و فقر منجر به گسیختگی و از هم پاشی خانواده ها شده و از هم پاشی خانواده اختلالات روحی و روانی بوجود می آورد، در این زمان انسان احساس رنج و سپس خشم می کند خشم انباشته شده منجر به نفرت می گردد و نفرت یک نیروی قابل انفجار را تشکیل می دهد که این نیرو خود آسیب های اجتماعی را می گستراند و زندگی اجتماعی را ناممکن و نابود می سازد.

هم اکنون مردم ایران بار سنگینی از مشکلات را به دوش می کشند و زندگی دشواری را هم از نظر اقتصادی و هم از نظر اجتماعی سپری می نمایند. تصور کنید در کشوری که عبور کردن از این طرف خیابان به آنطرف خیابان کار دشواری می باشد و خطر مرگ را همراه دارد مسلماً انجام دگر امور مشقات فراوانی را با خود حمل می نمایند. وقتی با مردم راجع به اوضاع سیاسی و اقتصادی گفتگو می کنید اکثر قریب به اتفاق بدون هیچگونه پرده پوشی ناراحتی و نارضایتی خود را از اوضاع اعلام می دارند و مخالفت خود را با جمهوری اسلامی بیان می نمایند. هر کجا بنشینید حتماً چند جوک درمورد سران رژیم بویژه احمدی نژاد نقل می کنند. سعی کردم طی اقامتم در ایران با افرادی از افسار مختلف به گفتگو بپردازم تا با دیدگاههای مختلف راجع به مسائل ایران آشنا شوم این افراد شامل کارمند عالی رتبه تا ساده - کارگر - سرمایه دار - دانشجو از دانشگاه های مختلف - بازنشستگان - پزشکان - اساتید دانشگاه - روزنامه نگار - بازاریان و روحانیون بودند که هر کدام در حد دیدگاه خود مخالف حکومت و به خصوص دولت احمدی نژاد بودند. آنان معتقدند ایران لبه پرتگاه قرار گرفته است که نیمه بیشتر آن بطرف دره و نیمه کمترش بر حسب اتفاق به سنگهایی گیر کرده که با کوچکترین حرکت و وزش بادی به دره سقوط خواهد کرد. وقتی از آنان می پرسیدم پس چرا حرکتی نمی کنید، هر کسی جوابی می داد. مثلاً یکی از دانشجویان می گفت ما بر علیه استبداد مبارزه می کنیم ولی مردم از ما دفاع نمی کنند. یکی از بازاریان می گفت آقا این آرامش آتش زیر خاکستر است. یکی از روحانیون می گفت مردم منتظر جرقه آیند تا دولت را دود کنند. در جمع مردم ایران از وضعیت سخت اقتصادی در عذابند و کمتر به مسائل سیاسی توجه دارند زیرا رژیم مردم را چنان مشغول نان شب ایشان کرده که تا پاسی از شب مشغول کار هستند. آنان از اینکه مریض بشوند و نتوانند فردا سرکار حاضر شوند

وحشت دارند، وحشت از این که نان شب اشان قطع شود. فعلا ترس و هراس مردم عاملی برای سکوت آنان شده است و حکومتگران بخوبی از این ترس آگاه می باشند و با تشدید رعب و وحشت تلاش دارند مردم را در حصار ترس نگاهدارند. آنان هر گونه صدای حق طلبانه ای را در گلو خفه می کنند و به سرکوب آن می پردازند و جلوی هر گونه اطلاع رسانی را می گیرند. ایجاد مانع در مقابل جریان آزاد اطلاع رسانی و توقیف روزنامه ها را می توان عریان ترین تصمیم جمهوری اسلامی مبنی بر محدودیت آزادی بیان و اطلاع رسانی دانست. ممانعت از ادامه کار خبرگزاری ایلنا - توقیف روزنامه شرق - بستن روزنامه هم میهن - دستگیری و بلاگ نویسان و روزنامه نگاران را باید اقداماتی روشن از جانب حکومتگران جهت سرکوب مردم ایران دانست. در همین زمینه با یکی از دوستان مطبوعاتی ام به بحث نشستیم و نظر ایشان را خواستار شدم. او می گفت فضای مطبوعاتی بسیار محدود شده و به ما تحمیل میکنند چه بنویسیم و چه ننویسیم و با بستن روزنامه ها و تهدید و دستگیری روزنامه نگاران جورعب و هراس را بر سر ما ایجاد نموده اند و در طی دو سال گذشته وضع گروه های رسانه ای بسیار خرابتر شده است. او ادامه داد زندگی بسیاری از روزنامه نگاران با دشواری سپری میشود و برخی از آنان برای ادامه حیات مسافرکشی می کنند.

طرح امنیت اجتماعی که عمده کارش مقابله با بد حجابی و پوشش لباس جوانان است بعلت مقاومت جوانان و عدم همکاری مردم با این طرح بی نتیجه مانده و به شکست انجامیده است. جوانان به مقابله با رژیم برخاسته اند و تا آنجا که می توانند از حقوق اجتماعی خود دفاع می نمایند. حکومتگران بجای توجه به رشد جوانان آنان را یک تهدید ملی برای خود می پندارند زیرا جوان کشتی جزء طبیعت تمامی سیستم های مستبد است. جوانی می گفت ما نه آینده ای داریم نه کاری تازه اگر کار کنیم با این قیمت سرسام آور خانه ها قادر نخواهیم بود خانه ای بخریم. او میگفت ما باید از حالادر فکر خرید چادر و خیمه ای در اطراف تهران باشیم تا آنها هم گران نشده اند. جوان دیگری می گفت اینها (رژیم) دشمن ما می باشند اگر ما در خیابان یک کلمه با دختری حرف بزنیم کارمان به کمیته می افتد اما یک مرد ۴۰-۵۰ ساله را با سه زن ببینند کاری به او ندارند. جوانان ایرانی به آینده خود بسیار بدبین هستند و هیچ امیدی به آن ندارند سردمداران جمهوری اسلامی را دشمن اصلی خود می دانند و هیچ اعتقادی به آنان ندارند مبارزه اشان با حکومت در حد ارسال جک در مورد سران رژیم بر روی موبایل ها و ایمیل ها می باشد آنان کتاب کم میخوانند و کمتر به مسائل سیاسی می پردازند.

رژیم جمهوری اسلامی از تمامی امکانات ممکنه برای ایجاد رعب، تحقیر و سرکوب شهروندان خویش بهره می جوید. از وسائل ارتباط جمعی گرفته تا بسیج- سپاه- کمیته و انواع گشت ها از جمله گشت ارشاد- گشت مبارزه با منکرات- گشت پلیس- گشت تاکسی ها و موتور سواران. از آنجائیکه تهران محور اصلی ایران برای قیامهای خیابانی و شورشهای مردم می باشد در اکثر میداین شهر تهران مثل میدان تجریش- میدان ونک- میدان ولی عصر- میدان صادقیه- میدان توحید- میدان هفت حوض- میدان امام حسین- میدان انقلاب و دیگر میادین حساس شهر بنام مبارزه با بد حجابی و پیاده کردن طرح امنیت اجتماعی مبنی بوسهای گشت ارشاد- پلیس و منکرات گذاشته اند تا در صورت وقوع کوچکترین حرکت اعتراضی نیروهای خود را جهت جلوگیری از اعتراض مردم و پراگندن آنان گسیل دارند.

و بقول شاملو
باری سخن دراز شد...
این زخم کهنه را،
خونابه باز شد.